

اهل بیت پیامبر ﷺ در نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه، مدّعی است که از امام احمد بن حنبل پیروی می‌کند، ولی بین پیرو، و پیشوا، در مورد اهل بیت ﷺ تفاوت فاحش مشاهده می‌شود. احمد بن حنبل، فضائل اهل بیت ﷺ را آشکارا نقل می‌کرد و در کتابی به نام «فضائل الصحابه» فضائل امام علی را به طور گسترده نقل کرده است. اینک ما، بخشی از موضع‌گیری‌های امام احمد بن حنبل را یادآور می‌شویم. آن گاه به نظریه‌های ابن تیمیه می‌پردازیم:

۱. مسحمد بن منصور طوسی می‌گوید: من نزد احمد بن حنبل بودم، مردی از او سؤال کرد: نظر شما درباره این حدیث که علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، چیست؟ احمد

در پاسخ گفت: چه اشکالی در این هست، مگر برای ما از پیامبر نقل نشده است که فرمود: یا علی لا یحبّک إلا مؤمن ولا ینضک إلا منافق؟ سؤال کننده در پاسخ گفت: آری چنین روایتی هست، احمد گفت: مؤمن جایگاهش کجاست؟ او در پاسخ گفت: بهشت. آن گاه پرسید: جایگاه منافق کجاست؟ گفت: در آتش. آن گاه احمد گفت: پس علی، تقسیم کننده نار و جنت است.^(۱) به حق باید گفت: احمد در اقناع این طرف، اعمال ذوق کرده و ولای خود را نسبت به امام، به خوبی ابراز داشته است.

۲. ابن جوزی، از طریق فرزند احمد

۱. طسبیقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۲۰، بیروت، دارالمعرفة.

به نام عبدالله از پدرش نقل می‌کند که من از او پرسیدم: درباره علی و معاویه چه می‌گویید؟ پدرم سر به زیر افکند و گفت: فرزندم بدان علی دشمنان فراوانی داشته است، آنان کوشش کرده‌اند که نقطه ضعفی در علی علیه السلام پیدا کنند، ولی هر چه گشتند چیزی پیدا نکردند، در این هنگام به یکی از بزرگترین دشمنان او رو آوردند و او را ستایش کردند تا انتقام خود را از علی بگیرند.^(۱)

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این داستان، یادآور می‌شود که سخن احمد، ناظر به آن فضائل بی اساسی است که برای معاویه ساخته‌اند، زیرا برای او فضائلی نقل کرده‌اند که اساسی ندارد و سند صحیحی برای آن در دست نیست و این مطلبی است که اسحاق بن راهویه و نسائی و غیر آن بدان اعتراف دارند.^(۲)

۳. درباره ارادت احمد بن حنبل به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، همین بس که تا دوران احمد، محدثان بر دو گروه بودند: گروهی علی علیه السلام را خلیفه چهارم می‌دانستند، اما گروهی دیگر که به

اصطلاح «عثمانی» بودند و عثمان را بر علی ترجیح می‌دادند، زیر بار این اصل نمی‌رفتند و خلفای راشدین را سه نفر می‌دانستند، احمد بن حنبل بود که نخستین بار، «تربیع» یعنی چهارگانه بودن خلفای راشدین را مطرح کرد، و علی را چهارمین آنها معرفی کرد، لذا ابن ابی یعلی نقل می‌کند که مردی به نام «دویزه الحمصی» نزد احمد رفت و در زمانی که او «تربیع خلفای راشدین» را اعلام کرده و علی علیه السلام را به عنوان خلیفه چهارم جزء عقاید شمرده بود، به او گفت شما با این عمل بر طلحه و زبیر جفا کرده‌اید. احمد در پاسخ گفت: سخن بدی گفتم. ما چه کار با جنگ و نبرد آنان با علی داریم. سؤال کننده دوباره گفت: شما با تربیع، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه اسلام، معرفی کرده‌اید و حقوقی که سه خلیفه پیشین داشته‌اند برای او قائل شده‌اید. او در پاسخ گفت: این کار چه مانعی دارد؟ سائل گفت: حدیث فرزند عمر بن خطاب^(۳).

۱. ابن الجوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۲۴.

۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۴، باب ذکر معاویه.

۳. گویا منظور سائل گفتاری بوده است که از

علامة حلّی، پس از مطالعه منهاج السنّه، دو بیت برای ابن تیمیه فرستاده که متن آن، چنین است: (۲)

لو كنت تعلم كل ما علم الوری
طراً لصرت صديق كل العالم
لكن جهلت فقلت إن جميع من

يهوي خلاف هواك ليس بعالم
«هرگاه همه آنچه را که مردم می دانستند تو هم می دانستی با همه دوست می شدی ولی جهل ورزیدی، پس گفתי که هر کس بر خلاف میل تو سخن می گوید عالم نیست».

این تنها ابن حجر نیست که از انکار فضائل علی علیه السلام به وسیله ابن تیمیه سخن می گوید، بلکه البانی حدیث شناس معروف عربستان سعودی که خود را پیرو مکتب ابن تیمیه می داند، نیز، از انکار

فرزند عمر نقل شده که او می گفت: «بهترین مردم پس از پیامبر، ابوبکر و عمر و عثمان هستند و پس» و نامی از علی نمی برد.

۱. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹. البته دو بیت به صورت تحریف شده در لسان المیزان آمده ولی ما طبق کتاب اعیان الشیعه تصحیح کردیم.

احمد در پاسخ گفت: عمر بهتر از فرزند خود اوست. او علی را وارد شورا کرد و لایق این مقام دانست و علی بن ابی طالب، نیز خود را امیر مؤمنان معرفی کرد. با این وصف من بگویم او امیر مؤمنان نیست؟! در این هنگام، سؤال کننده سکوت اختیار کرد. (۱)

این موضع گیری احمد بن حنبل است که ابن تیمیه مدعی پیروی از اوست ولی ابن تیمیه، نسبت به خاندان رسالت بسیار جفا کرده و درباره آنان سخنانی می گوید که در شأن اهل بیت علیهم السلام نیست. فضائل آنان را انکار کرده به گونه ای که داد علمای اهل سنت نیز بر ضد او بلند شده است.

ابن حجر می گوید: علامه حلّی کتابی به نام «منهاج الکرامه» درباره امامت نوشته است و ابن تیمیه، نقدی بر او به نام منهاج السنه نوشته اما بر اثر تعصب، بسیاری از احادیث صحیح و حسن را انکار کرده است و نکته آن این است که او به حافظه تکیه می کرد و انسان در معرض نسیان است.

فضائل علی علیه السلام توسط ابن تیمیه، در شگفت مانده است، مثلاً می‌گوید: «من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه وعاد من عاد» حدیث صحیح است، و بعد می‌گوید: علت این که ابن تیمیه، صحت این حدیث را انکار کرده است، این است که اطراف حدیث را ندیده و در آن دقت نکرده است.

ولی البانی بخش دوم حدیث را یعنی «انه خلیفتی من بعدی» را انکار می‌کند و می‌گوید: اگر پیامبر از خلافت او گزارش داده سپس چرا تحقق نیافته است. پیامبر از وحی سخن می‌گوید، پس چرا وعده الهی تحقق نیافته است^(۱)، ولی سخن اخیر او بسیاری پایه است، او بین اخبار و انشاء فرق نگذاشته است. تخلف در اخبار امکان‌پذیر نیست ولی تخلف در انشاء فراوان است. جمله «انه خلیفتی من بعدی» هر چند به صورت خبر است ولی در واقع انشاء خلافت برای امام است و مضمون آن، تخلف نپذیرفته است، زیرا در عالم تشریع، امام، خلیفه حضرت بوده است و اگر مردم، زیر بار نرفته باشند،

ضرری به انشاء نمی‌زند. خدا در سوره حجرات، درباره مؤمنان چنین گزارش می‌دهد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْنِاْوْا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^(۲).

«افراد با ایمان، کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده و در آن شک و تردید نمی‌کنند و با مال و جان خود، در راه خدا جهاد می‌کنند، آنان به راستی مؤمنانند».

مسلماً این آیه هر چند به صورت خبر است، اما در حقیقت انشاء است، یعنی مؤمنان باید چنین باشند در حالی که بخش مهمی از مؤمنان، از جهاد با مال و جان سرباز می‌زنند و این ضرری به گفتار خدا نمی‌زند.

در هر حال ما، در این جا بخشی از بی‌مهری‌ها و یا جسارت‌های ابن تیمیه را یادآور می‌شویم تا مقدار ولایت و محبت او به خاندان رسالت، روشن شود.

۱. الأحادیث الصحيحة، ج ۴، ص ۳۳، ص ۱۷۵۰.

۲. حجرات/۱۵.